



سرگذشت «گلی»

نوشته روح‌الله خالقی

هرچند قلم بدست گرفتن و از هنرمندی جوان وارجمند که محفل یاران را بسی زود ترک گفته یاد کردن و سخن راندن بسیار رشوار است ولی از آنجا که یاد او مایه تسلای خاطر اندوهگین است و شاید کسی جز من سرگذشت کوتاه هنری وی آن چنان که باید بدرستی آگاه نباشد نوشتن این چند صفحه ضروریست زیرا خاطرات او را زنده نگاه میدارد تا آیندگان نیز اگر روزی این سطور را بخوانند بدانند که جوانی با کوشش و همت در جرگه هنرمندان وارد شد و از هم گامان گوی سبقت ربود و بیایه ای رسید که درخور توجه و اعتبار شد ولی صد حیف که مقرض اجل رشته عمر کوتاهش را برید و ما را بغم دوری او مبتلا کرد. البته هر کس بیدان هنرجومی ورود کند و چندی در این پهنه بی کمران کام بردارد شایسته این یادآوری نیست ولی وی از جمله رهروان انگشت‌شماری بود که ذوق و استعداد و لیاقت داشت و توفیق یارش شد و بمقامی رسید که آتیه‌ای بس درخشان و روشن در انتظارش بود اما نصیب قسمت یا دست تقدیر در نیمه راه موفقیت داستان سعی و همتش را پایان داد و نگذاشت کاری را که باشایستگی و علاقه مندی آغاز کرده بود بانجام رساند.

هنگامی که در مهرماه سال ۱۳۲۸ هنرستان موسیقی ملی تأسیس شد یکی از هنرآموزان هنرمند و باعلاقه دست‌دو کودک دبستانی را گرفت و با خود به هنرستان آورد و گفت که چون با خانواده آنها آشنایی دارد، درجین آنها استعداد موسیقی را خوانده

و اولیای آنان را راضی کرده که فرزندانشان را بهنرستان بپارند تا بفرار گرفتن رموز موسیقی بیبردازند. این دو کودک که هر دو در حدود یازده سال داشتند و در سال ۱۳۱۷ با برصه وجود گذاشته بودند قیافه‌ای محبوب داشتند و هوش و ذریکی در دیدگان‌شان میدرخشید.

نام این دو کودک در اولین کلاس هنرستان که معادل سال پنجم ابتدایی بود ثبت شد و همان روز تحصیل خود را آغاز کردند. یکی را نام نصرت‌الله گلپایگانی و دیگری را محمدظریف بود. طولی نکشید که استعدادهای شگفته شد و از شاگردان خوب هنرستان شدند و پایه‌های هنر را یکی پس از دیگری با موفقیت پیمودند تا بعد از هشت سال از کلاس ششم متوسطه فارغ‌التحصیل شدند و در عداد اولین تحصیل کرده‌های این مؤسسه هنری قرار گرفتند و کلاهنری خود را در هنرهای زیبا با آموزگاری و نوازندگی در ارکسترهای مختلف آغاز کردند و در تمام مراحل رضایت متصدیان امور را فراهم آوردند تا روز چهارشنبه ۱۲ دیماه امسال که یکی از آنان « نصرت‌الله » رشته عمرش برآمد و دیده از جهان برست. چنانکه شنیدم غده‌ای در کلو داشت که کارش بعمل جراحی رسید و از قراری که میگفتند مراقبت لازم از طرف پزشک جراح بعمل نیامد و جوان هنرمند ناکام که امیدی بسیار بآینده‌اش بود از بین رفت.

شک نیست که دوران زندگی چه کوتاه و چه دراز هر کس پایدار نیست و همه دیر یا زود این راه را بیابان می‌سازیم ولی در کشور ما که بجهت بسیار هنوز عده معدودی خود را وقف هنر می‌کنند از دست رفتن هنرمندی که پله‌های موفقیت را می‌پیمود بسی ناگوار است و همین تأثر خاطر است که نگارنده را بر آن داشت که با نوشتن این سطور یاد و خاطره نصرت‌الله گلپایگانی را جاودان سازد و سرگذشت او را باقی گذارد.

سرگذشت جوانی ۲۴ ساله چیست؟ چندی طفل بوده؛ چند سالی تحصیلات ابتدایی کرده؛ هشت سال موسیقی فرا گرفته و پنج سال بکار و مطالعه پرداخته و زندگی کوتاه خود را آغاز کرده و بسی امیدها و آرزوها داشته که برآورده نشده است. همه آنها که از نزدیک با او تماس هنری داشتند برای او آینده‌ای تابناک پیش بینی میکردند و تصورشان هم درست بود ولی چه بسا امیدها که بنا امید می‌رسد و این هم یکی از آنها بود؛ حال ببینیم گلپایگانی در دوره کوتاه عمر هنری خود چه کرد؟

گلپایگانی و یولن را بعنوان ساز تخصصی خود برگزید و در کلاس استاد هنرمند ابوالحسن صبا بفرار گرفتن رموز این ساز پرداخت. استادش از او راضی بود و طولی نکشید که از هم‌درسان خود سبقت گرفت. وی مخصوصاً در تقلید سبک و روش مخصوص



در کلاس «همنواز»

صبا استعداد بسیار داشت و کوشش میکرد در حالات خاص موسیقی ایرانی و کیفیت اجرای نغمه‌ها رو به استاد را دنبال کند. اهل فن بخوبی میدانند که نواختن، فقط اجرای صداها نیست و خاصه در موسیقی ملی ما بسی رموز نهفته است که باید درک کرد و دریافت که چگونه باید نواخت و چطور باید از استاد تقلید کرد تا حالات و کیفیات موسیقی بخوبی جلوه کند و در شنونده اثر مطلوب گذارد. کلیایگانی از آن شاگردان بود که این نکات را بخوبی تشخیص میداد و درک میکرد و صبا هم از این هنرجوی با استعداد بسیار رضایت داشت و در راهنمایی ذوق هنری او کوشش فراوان بکار برد تا در نواختن این ساز مهارت لازم را پیدا کرد.

در موسیقی ایرانی موضوع تک‌نوازی اهمیت بسیار دارد و چون همراهی ساز دیگری بعنوان اکیپانیمان مانند پیانو متداول نیست برای نگاهداشتن وزن از «تنبک» استفاده میشود. بهمین جهت برای هر نوازنده، نواختن این آلت ضربی کمک‌شایانست.



در کلاس ویولون با دوستان

در آن هنگام در هنرستان هم رسم بود که شاگردان بزدن تنبک آشنا میشدند و خوشبختانه هنرمندی چون آقای حسین تهرانی کلاس وزن و ضرب را اداره میکرد و در میان شاگردانی که علاوه بر ساز تخصصی خود باین رشته نیز علاقه مندی داشتند چندتن بودند و از همه بهتر باز هم کلبایکانی بود که از تعلیمات استاد خود تهرانی بهره کافی برگرفت و در طول مدت تحصیل خود بنواختن این آلت ضربی نیز بخوبی آشنا شد و بعد هم استاد تهرانی برای اولین بار در موسیقی ایرانی نوازندگی دسته-جمعی ضربها را ابتکار کرد و بدون شرکت ساز ارکستری از تنبک های متعدد تشکیل داد ، و زندهای مختلف را با سلیقه مخصوص بهم تلفیق نمود و درین جمع نوازندگان ضرب هم کلبایکانی هر وقت استاد حاضر نبود جانشین وی میشد و نوازنده با هنری از کار درآمد.

بعضی از همدستان دیگر گلیایگانی مخصوصاً پسرها در کلاس آقایان موسی معروفی و نصرالله زرین پنجه استادان تار و سه تار بنواختن این سازهای ملی مشغول بودند. بی آنکه کسی او را باین کار تشویق کند چون تشخیص داد که موسیقی دان ایرانی باید بیکی از سازهای ملی هم آشنا شود شروع بنواختن تار کرد و به نواختن این ساز هم تا آنجا که ضرورت ایجاب میکند وارد شد.

در این هنرستان برای اولین بار ارکستری بسرپرستی آقای نصرالله زرین پنجه بنام ارکستر تار و سه تار تشکیل شد. گلیایگانی نخست در این ارکستر وظیفه اجرای وزن و نواختن تنبک را بعهده داشت سپس در ردیف نوازندگان تار قرار گرفت و پس از اینکه سالها بعد ارکستر سازهای ملی برهبری آقای مهدی مفتاح آغاز بکار کرد در آنجا هم گلیایگانی بنواختن کمانچه پرداخت.

بطور کلی استعداد این جوان هنرجو چنان بود که او هم مانند استادش ابوالحسن صبا بنواختن سازهای مختلف شوق و رغبت داشت و در همان حال که ساز تخصصی خود را خوب می نواخت و در نوازندگی روز بروز پیشرفت میکرد و موفق میشد، اوقات فراغت را هم بنواختن سایر سازها می پرداخت و با اصطلاح معروف از هر چمن گلی می چید. آدی او خود «گلی» خوانده میشد چه معلمین و هم مدرسانش کلمه «گلیایگانی» را کوتاه کرده او را «گلی» مینامیدند.

من برای اینکه شاگردان هنرستان را تشویق کنم خیلی زود کلاس هم نواز را تشکیل دادم و آنها را بنواختن دسته جمعی واداشتم و همین که بطرز نواختن دسته جمعی در دسته های چند نفری آشنا شدند ارکستر هنرستان برهبری علی محمد خادم میثاق تأسیس شد و گلیایگانی در صدر و بولن اولها نشست. این ارکستر بخوبی پیشرفت داشت و گلیایگانی در همین جا به تنظیم قطعات موسیقی برای ارکستر آشنا شد.

معمول چنین است که شاگردان هنرستانهای موسیقی بعضی بکار نوازندگی رغبت بیشتر دارند و برخی برشته های علمی موسیقی علاقمند میشوند. در هنرستان موسیقی ملی دروس تئوری و هارمونی بعهده نگارنده بود و در بین درسها نیز گلیایگانی همواره علاقه مندی بفرج میداد و مسائل هارمونی را با رغبت کامل و دقت شایان حل میکرد و پس از اینکه دوره مقدماتی هارمونی را تمام کرد به «پارتیتور» هائی که برای ارکستر نوشته میشد با دقت کامل مینگریست و راه و رسم کار نویسندگی برای ارکستر را فرا میگرفت.

گلیایگانی پس از فراغ از تحصیل در هنرستان بکار گمارده شد. تصدی کتابخانه و نگهداری صفحات موسیقی و نوارها و دستگاه ضبط صوت و نت های ارکستر هنرستان با او بود. بعلاوه ست معلمی هنرستان را هم داشت و تمام این کارها را با علاقمندی انجام میداد. وقتی ارکسترهای متعدد در هنرهای زیبا تشکیل شد وی در اکثر آنها

نوازندگی میکرد و سرپرست یکی از ارکسترهای کوچک هم بود که برنامه‌هایی برای تلویزیون ترتیب میداد و من هر وقت برنامه‌ای را که بوسیله او تنظیم شده بود گوش میدادم بحسن ذوق او پی میبردم.

چند هفته قبل ارکستر جدیدی از سازهای ایرانی در تلویزیون به‌عرض نمایش درآمد که در سبک نوازندگی و تنظیم آهنگ برای آن ذوق بسیار بکار رفته بود و ارکستر هم خوب صدا میداد، معلوم شد زحمت آن هم بعهده گلپایگانی بوده است. بعد از شنیدن نغمات این ارکستر چقدر خشنود شدم که بعمدالله بعد از تجربیات و آزمایشهای بسیار نوع خوبی از ارکستر ملی تهیه شده که هم سازها مناسب و هم آهنگها دلچسب و هم طرز نوازندگی بارویه و اسلوب صحیح است. این ارکستر نیز ما را بانتظار برنامه‌های جالب بسیاری میکنداشت که متأسفانه معلوم نیست بادر گذشت



در يك برنامه نروزی هنرستان

کلیایگانی سرنوشت آن چه خواهد بود ؟ امید است که تمرین ارکستر ادامه یابد و نتایج مطلوب در بر داشته باشد .

کلیایگانی علاوه بر نوازندگی ذوق سازندگی داشت و در رشته آهنگسازی تنها با آنچه در مدرسه فرا گرفته بود اکتفا نمی کرد . همواره در رصد تجسس و مطالعه بود و در سالهای اخیر هر وقت بهنرستان می رفتم او را بر روی اوراق موسیقی خم شده می یافتم که مشغول ترکیب و تنظیم و ایجاد آهنگ بود و درین رشته نیز دارای سلیقه و ابتکار و ذوق مخصوص بود و زهی افسوس که این همه شور و شوق در عین جلوه گری خاموش شد و ناتمام ماند .

داستان « کلی » گذشته از جنبه هنرجویی و نوازندگی و سازندگی و کسب هنر از لحاظ معنوی و اخلاقی نیز باید سرمشق جوانان هنرجو و هنرمند باشد . کلی جوانی بی پیرایه ، خوش رو و خوش خو ، مودب و معقول ، پاک و منزّه و نیک سرشت و نیکوسیرت ، دور از انحرافات دوره جوانی و سرشار از حسن خلق بود . برای تمام همکاران و دوستان یاری دلجو و دوستی صمیمی و مهربان بود . از هیچکس بیدی یاد نکرد و همه او را چون جان شیرین دوست داشتند . نمونه بارز این ملکات فاضله قطرات اشکی بود که در ماتم او از دیدگان همه بچهره ها می غلتید . هنگامی که در روز پنجشنبه سیزدهم دی ماه ۱۳۴۱ ، خورشید تابان از زیر ابرهای زمستانی بیرون می آمد و بطرف افول میرفت و بر آرامگاه او که پوشیده از حلقه های گل های میخک و نرگس بود می تابید و هنرمندان دل افسرده اشک غم می ریختند ، آفتاب عمر « کلی » عزیز نیز غروب کرده و پنجه هنرمند ناکام در دل خاک تیره پنهان شده و سرگذشت کوتاه او پ پایان رسیده بود . هنگامی که برای خدا حافظی باشا کرد عزیزم دست بگور او می گذاشتم و در عالمی از رؤیاهای خاطرات گذشته خود غرق تفکر و اندیشه بودم آرامگاه ابدی دوست هنرمند ارجمند دیگری نیز که استاد اولیه « کلی » بود ، در چند متری دیده میشد . آری حسینعلی وزیری تبار در مرداد ۱۳۳۷ چهار سال و چند ماه قبل رخت از جهان شسته و در همان کورستان بخواب ابد رفته بود . اولین روز ملاقات « کلی » از خاطر م گذشت که وزیری تبار دست او را گرفته بهنرستان آورد و اینک پس از ۱۳ سال و چند ماه استاد و شاگرد گومی دست بدست هم داده در افاق بی کران وهم و خیال از نظر ناپدید می شدند و ما را با درد و غم بی پایان خود تنها می گذاشتند که دمی با خود بیندیشیم و بدانیم که در این جهان چیزی جز نیکی پایدار نیست .

۱۴ دی ماه ۱۳۴۱